**تلگرافی تاریخی**

در بعضی با یکی در بعضی دیگری.حضرت رسول ص را خیلی دوست می‏داشت.بدبختی ر ذلت اسلام را از سلاطین استبداد و علمای سوء می‏دانست و می‏فرمود این دو طبقه این را برصلاح‏ خود ساخته‏اند و فرسخها از اسلام دور افتاده‏اند به جای اینکه دین را با عقل و منطق مطابقت بدهند عقل و منطق می‏خواهند در دین ساخته خودشان مطابقت بدهند این است که دائما در جدال‏اند باید بدانند تا دین را لباس علم نپوشانند در مجمع اهل علم و تمدن حق حضور ندارند.سید مرحوم‏ می‏خواست اتحاد اسلام را در روی قرآن بدهد نه در روی احادیت و اخبار و سلاطین‏ استبدادی را براندازد.پروگرام تحصیل علمای دین را به مقتضای وقت و موقع قرار بدهند خرافات و موهوماتیکه اضافه در دین شده است از اذهان فراموش نماید.ونفاق و کدورتی که‏ نسبت به ادیان دیگر در اسلام ایجاد شده متروک بدارد.هرکس حق حیات و استقلال در خاکی‏ که مالک است داشته باشد.این بود خلاصهء خاطرات این بنده در مدت دو سال اقامت در نزد آن مرحوم.سید مرحوم از طفولیت خود تا آن روز را به بنده نقل کرده بود ولی آنچه که‏ نوشته‏ام راجع به ایامی است که مشار الیه در پطرو گراد بود که دیگران نمی‏دانستند و کسی غیر از بنده نمی‏دانست.خیلی‏ها از بنده این احوال را خواسته بودند ولی اقبال نکرده بودم بنویسم‏ همین‏که اعلات حضرتعالی را دیدم با تمام افسردگی حاضر شدم که این خاطرات خود را به حضرتعالی تصریح دارم امیدوارم مقبول افتد.

تلگرافی تاریخی‏ تلگراف رئیس مجلس شورای ملی به ستار خان و باقر خان‏ و خواندن آن دو از تبریز به طهران

نمره 15 از تهران به تبریز 80 کلمه بتاریخ چهارم ربیع الاول 1328 جنابان مستطاب اجل اکرم آقای سردار ملی و سالار ملی دام اقبالهما بعد از رحمات و صدمات بیست ماه متوالی که للّه الحمد منتهی بر فتوحات‏ نمایان و موفقیتهای شایان گردید البته مسافرت و تغییر محل خدمت نوعی آسایش‏ خاطر و راحت مزاج را باعث است و چون در مقابل خدمات تاریخی جنابان اجل‏ عالی اهالی تهران تو سایر بلاد عرض راه حق دارند از نعمت ملاقات عالی متنعم شوند چنانچه حضرت اجل اقرس اعظم آقای نایب السلطنه دامت عظمته امر فرموده‏اند البته هرچه زودتر در حرکت تعجیل فرمایند اولی است.